

دکتر مهدی چوبینه

با مدرسان کتاب تازه تألیف

جغرافیای پایه دهم در شهر تهران



اشاره

با شروع دوره تحصیلی متوسطه دوم براساس پیش‌بینی‌های انجام شده کتاب جغرافیای پایه دهم تألیف شد و مدرسانی از سراسر کشور در دوره فشرده ضمن خدمت شرکت کردند تا آخرین توصیه‌ها و نکات لازم را در اختیار همه دبیران جغرافیا قرار دهند. به بهانه نشر این کتاب به سراغ نزدیک‌ترین مدرسان این دوره‌ها در شهر تهران رفتیم. لازم است اشاره شود که در اینجا گفت‌وگو بهانه‌ای است برای طرح نظر و دیدگاه‌های همکاران، از این جهت پیشنهاد می‌شود در سایر استان‌ها هم یا فرصتی برای دور هم جمع شدن فراهم نمایید یا خودتان گفت‌وگوهایی انجام داده به مجله ارسال نمایید تا پس از بررسی هیئت تحریریه در نوبت چاپ قرار دهیم.

دبیر جغرافیا منطقه ۱۸ تهران.

● در خدمت سه تن از مدرسان کتاب جدیدالتألیف جغرافیا هستیم تا گپ‌وگفتی داشته باشیم در مورد این کتاب و اگر فرصتی شد در مورد مجله رشد آموزش جغرافیا نیز صحبت کنیم.

خانم قاهری، اگر من بخواهم صادقانه بگویم، باید بگویم

افراد حاضر در این گفت‌وگو عبارت‌اند از:

خانم‌ها: حوری قاهری کارشناس ارشد جغرافیا و سرگروه جغرافیای شهر تهران، عضو هیئت تحریریه مجله رشد آموزش جغرافیا.

آذر نوری بروجردی: کارشناس ارشد جغرافیا و دبیر دبیرستان‌های منطقه ۶ تهران.

نسرین السادات بزمی: دانشجوی دکتری جغرافیای شهری و

چند نفر از مؤلفان بودند و این یک نقطه قوت دوره بود. آن‌ها اشکالات علمی را می‌پذیرفتند و این کمک کرد به ما. اما نقاط ضعف هم کم نبود. مثلاً زمان دوره کم بود. شما ببینید الان برای درس معارف ۲۴ ساعت دوره گذاشته‌اند و جالب این است که آمده‌اند رشته‌های تجربی و ریاضی را از رشته انسانی جدا کرده‌اند و به هر کدام ۱۲ ساعت داده‌اند، در حالی که کتاب یکی است. چرا جغرافیا این‌طور نباشد؟ من خودم دیروز منطقه ۱۹ تهران بودم، در آن کلاسی که شرکت کرده بودم فقط یک نفر از دبیران جغرافیای طبیعی خوانده بود؛ بقیه یا غیرمرتبط بودند یا یک رشته انسانی را خوانده بودند و وقتی من می‌خواستم در مورد تکتونیک صفحه‌ای بگویم آن‌ها اطلاعات قبلی نداشتند، در حالی که این معلم که می‌خواهد برود جغرافیا درس بدهد و در مورد ناهمواری بگوید باید یک کم خودش تکتونیک صفحه‌ای را بداند که دیگر لازم نباشد من به‌عنوان مدرس به او اطلاعات اضافه بدهم آن هم در فقط ۱۲ ساعت!

حالا جالب است که مدرس معارف می‌گفت من وقت اضافه می‌آورم نمی‌دانم چه باید بگویم! می‌بینید؟ این ضعف از کجاست؟ یعنی جغرافیا نتوانسته خودش را توجیه کند، حتماً کسانی که اینجا متولی هستند می‌گویند این کتابی نیست که در ۱۲ ساعت آموزش بدهند. هم ما در دوره نتوانستیم نظراتمان را به مؤلف‌ها بگوییم. زمان نداشتیم. این مشکل را داشت. بین مدرس‌ها یک دوره‌ای وحدت رویه وجود نداشت. ببینید فرق بین یک نفر که ذاتاً معلم است با کسی که نیست و براساس یک رشته اتفافی می‌آید و در جایگاه معلمی قرار می‌گیرد اینجا معلوم می‌شود. خود من اول که می‌روم کلاس به دانش‌آموزم می‌گویم درس من تمام شد. انتظار دارم که تو چه چیزی یاد گرفته باشی. این جوری به حرف‌هایم گوش بده.

جوری گوش بده که آخرش این را فهمیده باشی؛ این مهارت را کسب کرده باشد. حالا با اینکه شما و آقای دکتر شایان، انتظارات یادگیری دارید ما نمی‌دانیم قرار است که چه بگوییم. این اول هر تدریسی باید معلوم شود که من آمدم این‌ها را بگویم. این هم به نظر من یک نقص بود. مطالب ارائه شده در قالب دانستنی‌های معلم غیر از یکی دو تا از مدرس‌ها، ما در بقیه ندیدیم. با دو سه تا از دوستان که در مسیر برگشت می‌آوردمشان به ترمینال صحبت می‌کردیم. دوستانی باسواد بودند و در استان خودشان حرفی برای گفتن داشتند. اینکه حالا من چقدر تفاوت دارم با وقتی که وارد دوره شدم، انتظارمان این است دیگر. طرف هزار کیلومتر را آمده تهران و در آن شرایط فوق‌العاده بد، دو شب مانده و حالا می‌خواهد

به کتاب‌های قبلی نمره بیشتری می‌دهم. وقتی من وارد آموزش و پرورش شدم، بعد از یکی دو سال کتاب‌هایی که شما دکتر شایان و دوستان دیگر تألیف کرده بودید آمد. از نگاه من که آن موقع تازه از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده و وارد آموزش و پرورش شده بودم کتاب‌های شما به مراتب کتاب‌های علمی‌تر و بهتری بود نسبت به کتاب‌هایی که به تازگی تألیف شده است. این از نگاه من که وقتی دانش‌آموز بودم کتاب‌های قبل را خوانده بودم و یک سال هم در معلمی همان کتاب‌ها را تدریس کرده بودم. به نظر می‌رسد تألیف کتاب دچار یک شتابزدگی شده، چون می‌خواسته‌اند کتاب حتماً در مهرماه آماده شود وقتی شما کتاب را ورق می‌زنید از اشتباهات تاپیی بارز گرفته تا ایرادات نقشه‌ها را مشاهده می‌کنید. حتی متن‌ها را وقتی من می‌خوانم و می‌خواهم بازنویسی کنم متوجه می‌شوم که مؤلف با چه سرعت و شتابزدگی نوشته است. گویا فرصت نداشتند حتی یک‌بار روال منطقی آن را بررسی کند.

فکر می‌کنم حتی دانش‌آموز هم وقتی این کتاب را در دستش بگیرد متوجه می‌شود که صحت و کیفیت کتاب فدای رسیدن به اول مهر شده است و این به نظر من نقص بزرگی است.

اشتباهات کتاب عجیب بود، برای من عجیب است که چطور مؤلف ندیده که طول جغرافیایی ۲۰ از ایران، گذشته است؟! من کتاب هشتم را، وقتی لی‌آت آمد،

بردم خانه، همسر هم ادبیات خوانده، بنابراین یک‌بار خودم خواندم و برای اطمینان گرفتم یک‌بار هم همسرم بخواند که ایشان هم پذیرفت و کل کتاب را کنترل کرد. متأسفانه آن کتاب هم، که گویا با عجله نوشته شده بود، وضعیت همین کتاب‌ها را داشت. من پیش خودم گفتم چطور این چند مؤلف و این همه اعضای شورای برنامه‌ریزی متوجه این غلط‌ها نشده‌اند! یعنی دو نفرشان وقت نداشتند سه روز بنشینند این کتاب را سطر به سطر کنترل

کنند؟! آن وقت کتابی که قرار است در کل کشور تدریس شود، این همه غلط‌های آشکار دارد غلط‌های فاحش!! مثلاً نوشته ناحیه شرجی! مگر ایران ناحیه شرجی دارد؟

وقتی شما می‌گویید ناحیه شرجی، بچه‌ای که در لاهیجان یا در انزلی زندگی می‌کند فکر می‌کند که آیا این شرجی شامل شهر من هم می‌شود یا مثلاً در ناحیه بیابانی گفته‌اند بارندگی پنجاه میلی‌متر! خب الان این قاعدتاً تهران را باید شامل شود؟ اصفهان را باید شامل شود؟ آیا این‌ها ۵۰ میلی‌متر بارندگی دارند؟

نکته دیگر؛ به نظر من یک نقطه قوت هر دوره‌ای که گذاشته می‌شود حضور مؤلف در دوره است. خوشبختانه در این دوره



فیلم‌های آقای شایان را در کلاس نشان می‌دهم، یا آن مطلبی را که شما گذاشتید برای تحلیل محتوای یک کتاب، از دوستان می‌خواهم که ایرادات کتاب را بگویند. به آن‌ها می‌گویم این مطلب را آقای چوبینه گذاشتند، لطفاً بخوانید تا بدانید چگونه باید کتاب را تحلیل کنید. این روی مخاطبم هم حس خوب ایجاد می‌کند که این آدم برای این دوره ارزش قائل بوده و می‌دانسته که نیازهای من چیست و برای من مطلب فراهم کرده؛ ولی اگر بخواهیم به کل آن دوره نمره بدهیم متأسفانه مورد قبول قرار نمی‌گیرد.

خانم نوری: من عادت دارم که به ترتیب حرف بزنم. اگر با توجه به سؤالاتی که فرمودید، بخواهیم این کتاب را با کتاب قبلی مقایسه کنیم در کتاب قبلی، مابقی به صورت منظم آمده بود البته من آن کتاب را دوست نداشتم چون احساس می‌کردم که یک روند جبرگرای دارد؛ یعنی اول طبیعت را مطرح می‌کرده و بعد انسان را. من انتظارم این بود که کتاب بعدی کتاب خیلی پربارتری باشد ولی نبود؛ یعنی حتی آن انتظام و انسجام سابق را هم از دست داده، تازه اطلاعات بهتری هم به ما نمی‌دهد من با خود فکر می‌کنم اگر رفتن سر کلاس من چکار کنم و با بچه‌ها چگونه برخورد کنم چون کتاب خیلی خلأ دارد. من باید از کجا شروع کنم؟ چه بگویم که بچه سر کلاس نخوابد و متوجه درس بشود؟ چه کنم که حرف‌های جسته و گریخته کتاب را در یک روند توری بیاورم که بچه بتواند آن را در ذهنش نگه دارد؟

راجع به محتوایش هم من واقعاً انتظار داشتم که خیلی قوی‌تر از این باشد. من خودم در کنکور رتبه‌ام ۸۶ بود. جغرافی را دوست داشتم و با اینکه رشته‌ام تجربی بود با علاقه به این رشته آمدم، اما حالا یک احساس بی‌مهری نسبت به این درس را در خود حس می‌کنم. من انتظار دارم با جغرافیا مثل جهان پیشرفته برخورد کنند نه مثل جهان سوم. کتاب‌های ما جهان سومی شده! من فکر می‌کنم امسال نه، سال بعد، همکارها مثل روند سابق، سؤال‌ها را

خودشان در می‌آورند، یعنی آن قدر بی‌توجهی به جغرافی می‌شود که یواش‌یواش در ذهن دانش‌آموز این رشته اصلاً حذف می‌شود. ما یک مقاله که می‌خواهیم بنویسیم، من خودم، حتی اگر بخواهم یک متنی را برای بچه‌ها به کلاس ببرم، حتماً دو روز پنج‌شنبه و جمعه که کار ندارم روی آن کار می‌کنم؛ آن هم برای سه تا بچه که هر چه بگویی کاملاً می‌پذیرند. حالا آیا می‌شود باور کرد که یک کتاب به این مهمی، به عنوان کتاب درسی، شش، هفت ماهه تألیف شود و زیر چاپ هم برود؟ البته با همه این حرف‌ها، من باید سر کلاس بروم و کتاب را درس بدهم، و تا بر کلاس کاملاً

دست پر برگردد، ولی می‌بیند که تفاوت چندانی نکرده است. اگر من فرق نکردم آیا مدرس برای من شرایط یادگیری فراهم کرده بود؟

من چند روز بعد از تمام شدن آن دوره، اولین دوره‌ام را برگزار کردم. فرصت نداشتم برای مطالب هر کدام از مدرس‌ها اطلاعات جمع کنم. مدرس که می‌آمده کلاس، البته می‌گویم با یکی دو تا استثنا که دوستان واقعاً یک محتوای خوب بدهند که قابلیت دفاع در کلاس را داشته باشد. من دست خالی برگشتم و واقعاً نمی‌دانم قرار بوده این کارها را انجام بدهم یا نه! آیا من مدرس قرار بوده محتوای تکمیلی فراهم بکنم؛ آن هم در چند روز؟ فکر می‌کنم این هم یکی از نقص‌ها بود که نشان می‌داد باز هم خیلی چیزها فدای نداشتن زمان شده است، چون دوره‌هایی که من یک چند سالی مدرس بودم، ما قبلاً دو سه بار جلسه داشتیم. پاورپوینت‌های همکارها در آن بررسی می‌شد و همه نظر می‌دادند. دانستنی‌های معلم کنترل می‌شد که تو چی فراهم کرده‌ای؟ حالا این معلم که رشته‌اش این نیست تو مطلب اضافه دادی، فیلم گذاشتی برای اینکه این خودش متوجه شود و این هم جای خالیش کاملاً مشخص بود. یعنی معلوم بود که این دوستان همچنین جلسه‌ای نداشتند که حالا آن مطالب و محتوایی را که من می‌خواهم بگویم پاسخگو است و آیا نیاز این مدرس را که

از تهران آمده و این دوره را برگزار می‌کند پاسخ داده یا نه؟ انتظار ندارم، آقای دکتر علیجانی بیاید بخش اقلیم را بگوید یا هر بخش دیگری مثل جمعیت، سکونت و... را فرقی نمی‌کند؛ ولی انتظار دارم یک آدمی که متخصص است و دستی بر قلم دارد و در آن حیطه اطلاعاتش خیلی بیشتر از من است بیاید این اطلاعات را به من بدهد. این هم واقعاً نقص بزرگی بود مثلاً در این دوره، مدرس می‌گوید: این سکونتگاه با این تعداد، شهر اعلام می‌شود و یک آقایی از آن وسط که خودش شهردار است بلند می‌شود و می‌گوید نه، اینکه تو می‌گویی غلط است،

بعد می‌گوید: من خودم شهردار بوده‌ام، بعد قوانین را از سال سی شروع می‌کند به گفتن و دقیق، می‌گوید سال ۱۳۳۰ قانون این بوده، سال ۶۵ این‌طور بود، از ۶۵ تا سال فلان این‌طوری بوده، این تغییرات را کرده و الان هم قانون این است و...

بینید، می‌دانم آقای دکتر. آن قدر این کتاب‌ها از همان سال ششم که تغییراتش شروع شد باید می‌رسید؛ و این باید می‌رسید خیلی چیزها را فدا کرد که در این دوره به نظر من بیشتر محسوس بود. این نقص، هر چند که بعضی از دوستان خیلی زحمت کشیده بودند می‌گویم من از مطالب همان دوستان استفاده می‌کنم، من



تسلط پیدا نکنم و نبینم واکنش بچه‌ها نسبت به آن چطور است، نمی‌توانم نظر بدهم. فعلاً چشم فقط ایرادها را می‌بیند شاید یک جایی این کتاب واقعاً ویژگی دارد که من آن ویژگی را متوجه نمی‌شوم. البته یک ویژگی بارز کتاب برای من بحث تجزیه و تحلیل آن است.

در مورد واکنش همکاران هم، من که سه منطقه را رفتم. دیدم اصلاً واکنش آن‌ها خوب نیست. یعنی چند تا حرف است فکر می‌کنم این واکنش تمام آدم‌هاست مگر اینکه خالی از تعصب باشند. معمولاً آدم خالی از تعصب کم می‌بینیم. اصلاً اجازه نمی‌دهند این اتفاق بیفتد که ببیند که حالا این خوب است یا بد است. این فرصت را به خودمان نمی‌دهیم. فکر می‌کنم اولین دلیلش این است. چون در یک منطقه‌ای رفتم که واقعاً سطح منطقه پایین بود بیش از همه، اعتراض هم آنجا دیدم، یعنی اگر من می‌خواستم چهار تا سؤال از همکارها بکنم واقعاً ناراحت می‌شدند. به خاطر همین من فکر می‌کنم اولین واکنش بدون هیچ ذهنیتی همین است که مقاومت می‌کنند در مقابل حرف جدید؛ ولی یک مقدار که واردش شوی ایراداتی دارد که حتماً همکاران می‌دانند. یعنی وقتی ما تدریس را با هم انجام می‌دادیم در واقع من از همکارها می‌خواستم که به من کمک کنند خیلی ما ایرادهای فاحش داریم. من کتاب را در خانه خط‌به‌خط خوانده بودم. بعضی از کلمات را سرچ کردم و در موردش اطلاعات جمع‌آوری کردم تا سر کلاس گیر نکنم. آنجا که صحبت می‌شد می‌دیدم یک حرف جدید، یک سؤال جدید، بعضی از همکارها هم خوب نگاه می‌کردند و واکنش آن‌ها اکثراً منفی بود. خصوصاً راجع به زمانش من خودم یک دبیر هستم ولی می‌ترسم سر کلاس بروم تا یک موقع دانش‌آموز من مرا نگیرد. به خاطر همین هرگز بدون مطالعه قبلی نمی‌روم سر کلاس. مسئله دیگر اینکه در این دوره ضمن خدمت متأسفانه دیدم خیلی از همکاران از نظر رشته غیر مرتبط هستند. فقط می‌خواهند ساعت پر شود و متأسفانه مناطق این کار را می‌کنند. کلاً نسبت به اطلاعات جغرافیایی این خلأ را داریم. من داشتم از جلسه می‌آمدم بیرون یکی از همکارها، که در سوم تدریس داشت، پرسید سطح آب‌های آزاد، منظورش چی هست؟ گفتم شما چگونه منحنی رسم می‌کنید؟ گفت همه را کنفرانس می‌دهم. خدا می‌داند که یک ساعت وقت گذاشتم برای چاله‌ها، اصطلاحاً کانون‌های آبگیر؛ کاملاً تهی از هر اطلاعاتی بودند. خوب من ژئومورفولوژی خواندم و این‌ها را بلدم، راجع به اقلیم هم به اندازه کتاب حتماً بلدم. متأسفانه من فکر می‌کنم که یک کمی بی‌مهری خود مناطق است. همکاری را که اطلاعاتی از این درس ندارند می‌فرستند سر کلاس تا فقط ساعتش پر شود. بچه‌های آن مناطق هم که اصلاً دنبال این حرف‌ها نیستند. در نتیجه این درس دارد کنار گذاشته می‌شود اعتراض می‌شود اصلاً در مدرسه‌ای که بودم به من اعتراض می‌شد که چرا سؤال نمی‌دهید چون سال‌ها

در گروه‌ها بودم این را می‌بینم. ولی واقعاً وقتی رفتم سر کلاس خیلی جا خوردم. در یک منطقه به قدری جا خوردم که اطلاعاتی را که به منطقه برده بودم مطرح نکردم، چون فکر کردم باز خورد خوبی ندارد؛ ولی بعضی از همکاران هستند که مثل من همچنان علاقه‌مند به این درس هستند و به خاطر علاقه‌شان فکر می‌کنم تدریس متفاوت می‌شود. روندی که من الان در آموزش و پرورش می‌بینم باری به هر جهت است. دبیر می‌خواهد زمانش پر شود، ساعت کار خالی نداشته باشد، متأسفم که الان ما این بحث را داریم، نه بحث علمی چرا ما را انتخاب کردند؟ واقعاً نمی‌دانم، من فامیل هیچ‌کس نیستم و واقعاً یک دبیر هستم ولی دبیری هستم که حداکثر تلاشم را می‌کنم. اصلاً هم به این اعتقاد ندارم که حقوق کم است، یا کم نیست. اصلاً به این کارها کار ندارم. واقعاً دوست دارم وقتی بچه از کلاس بیرون می‌رود، اگر مرا در خیابان دید حتماً با من حرف بزند و دیدش نسبت به این درس متفاوت باشد، که فکر می‌کنم در این قضیه خیلی موفق بوده‌ام. من انتظار دارم کسانی را به‌عنوان مدرس ببینم که مرا به‌تازده بکنند. حتی به بچه‌ها هم می‌گویم مطلبی برای من بیاورند که مرا به‌تازده کند. به نظر من استاد باید به قدری قوی باشد که نتوانم سر کلاس نفس بکشم. ولی در این دوره بیشتر ساعت‌های ما به تنش گذشت، به درگیری گذشت. آن قدر ایرادات بارز بود که با یک نگاه می‌شد تشخیص داد. استادی سر کلاس آمده بود که برای من معلم حرفی برای گفتن نداشت. متأسفانه می‌دانم که وزارت‌خانه معلم‌ها را جدی نمی‌گیرد در حالی که خیلی از معلم‌ها هنوز بیشتر از پول و موقعیت اجتماعی به علم توجه می‌کنند. در آن جمع خیلی از همکارهایم را دیدم که از شهرستان‌ها آمده بودند و لهجه داشتند ولی به قدری از نظر علمی قوی بودند که یکی از استادها واقعاً مانده بود که چه کند. نمی‌توانست کلاس را کنترل کند، در صورتی که اولین مشخصه یک استاد باید این باشد که کلاس را در اختیار بگیرد و صد تا دانش‌آموز یاد تا دانشجوی قدر را در اختیار بگیرد چه برسد که ما آمده بودیم تا فراگیری داشته باشیم ولی این دوره این‌طور نبود. متأسفانه چیزی در این دوره ندیدم. ببینید! جای خواب بد باشد برای ما اصلاً مهم نیست، وسایل و امکاناتی هم که به همکارها دادند، و مثل این‌ها، باز مهم نیست مهم کار علمی و اقلیم‌کننده است که در این دوره نبود. من به‌عنوان کسی که آمده‌ام اینجا تا بار مغزی‌ام بالا برود برای خودم متأسفم دو روزم را واقعاً از دست دادم. من چهل و هفت سال دارم و هر لحظه‌ام را که از دست می‌دهم واقعاً غصه می‌خورم. به عنوان یک فراگیر انتظاراتم برآورده نشد. در مورد کتاب به هر حال، مطلب علمی است ولی بحث ما فقط سر کلاس بحث علمی است. ما همکاری داریم که فوق‌العاده با سوادند ولی بچه‌ها همان ۱۵ روز اول می‌گذارندشان دم در! چون قدرت انتقال ندارند. یکی از ویژگی‌هایی که ما معلمان باید داشته باشیم این است که بتوانیم

کردن دوره‌ها نظر معلمان باید حتماً این کار انجام شود اما چگونه انتخاب شدیم؟ خدمتتان عرض کنم پارسال مرخصی بدون حقوق گرفتم چون دانشجوی سال اول بودم. دلم می‌خواست که وقتم بیشتر برای مطالعه صرف شود و اینکه چه‌طور انتخاب شدیم، من فکر می‌کنم در بعضی از مناطق، نه به خاطر اینکه نسبتی با کسی داشته باشیم این اتفاق افتاد و انتخاب شدند. مؤلفان دوره‌ها و بعضی از اساتید از جمله شما، آقای دکتر شایان، آقای دکتر احمدی، واقعاً نشان دادند که یک مدرس هستند و آمدند برای کتاب و برای مطالبی که تهیه کرده بودند. کتاب‌ها را جدا کردند و برای معلمان منابع جداگانه معرفی کردند، برای مدرسان هم همین‌طور. مدرسان با پایه علمی قوی و برنامه درست در کلاس حاضر شدند و با قدرت بیان و علمی که داشتند همه کلاس را در اختیار گرفتند و مطالب را ارائه دادند؛ ولی بعضی از مؤلفان همچنین موردی را نداشتند. متأسفانه کلاس دست شرکت‌کننده‌ها بود تا مؤلفان از بعد ارزشیابی کتاب، باید بگویم کتاب را به‌طور کامل مطالعه کردم. من کتاب را بیشتر توصیفی می‌بینم. فکر می‌کنم نه معلم را به چالش می‌کشد و نه دانش‌آموز را متأسفانه. اگر می‌گوییم که در المپیاد ما موفقیت نداریم به‌نظر می‌آید به‌دلیل به چالش نکشیدن دانش‌آموز است. این کتاب‌ها باعث می‌شود که ما در سطح جهانی حرفی برای گفتن در این رشته نداشته باشیم. چون معلم‌ها از کتاب‌های جدید بی‌اطلاع هستند.



همچنین بی‌اعتنایی آن‌ها به این دلیل است که رشته آن‌ها با رشته تدریس یکسان نیست. یکی از افتخاراتی که من دارم این است که بدون اینکه از کتاب کمک آموزشی استفاده کنم و بدون اینکه تستی بزنم، دانش‌آموزان خودم را در دانشگاه تهران می‌بینم در رشته جغرافیای شهری، یا در دانشگاه بهشتی در رشته حوزه جغرافیای روستایی. برای اینکه من با آن‌ها تفهیمی کار می‌کنم؛ ولی این کتاب خالی از این مفاهیم است.

● **حال برویم سراغ بخش دوم این گفت‌وگو که موضوع آن مجله رشد آموزش جغرافیاست. مثل بخش اول سؤالات را خدمت شما عرض می‌کنم. آیا شما با این مجله آشنا هستید و می‌دانید که ما مجله‌ای به نام رشد آموزش جغرافیا داریم که بیش از سی سال است منتشر می‌شود؟ اولین باری که این مجله را دیدید چه حسی داشتید؟ مجله رشد آموزش جغرافیا ادعا می‌کند که برای مخاطبان خاص مثل شما دبیران جغرافیا دانشجویان و استادان این رشته تولید می‌شود. در این صورت، انتظارتان**

بچه را نگه داریم سر کلاس. اما وقتی مطلب جسته و گریخته است بچه نمی‌تواند متوجه مطلب شود پس معلم هم نمی‌تواند یک روند مستقیمی را برود. واکنش اولیه معلم‌ها به کتاب مشخص بود؛ چون حوصله ندارند چیز جدیدی یاد بگیرند. به قول خودشان در این حد حقوق نمی‌گیرند که بیایند کلی زمان برای یادگیری بگذارند. مشکل ما این است علم ارزشمندی‌اش را از دست داده است. خواهر من بعد از بیست و پنج سال خودش را بازنشسته کرد گفتیم چرا گفت بچه‌ها بیزار هستند از من! متأسفانه باید بگویم که قضیه فقط این کتاب نیست، بلکه خیلی عمیق‌تر از این حرف‌هاست. من فکر می‌کنم، دیدگاه دفتر تألیف این است که به مؤلف می‌گویند شش ماهه تمامش کنید!

اگر در یک جامعه دیدگاه جغرافیایی وجود نداشته باشد خیلی هزینه دارد و قابلیت حل هم ندارد. پدر من دکترای زبان عربی دارد. ازدواج کرده بودم که در امتحان ورودی دانشگاه شرکت کردم و رتبه‌ام، همان‌طور که گفتم، ۸۶ شد. جغرافیا را زدم اولین رشته. پدرم می‌گفت: دخترم این همه می‌خواهی پای این رشته زحمت بکشی برای چه؟ وقتی یک استاد دانشگاه این فکر را دارد من دیگر از کسی که این کتاب جدید را تألیف می‌کند این انتظار را ندارم. به هر حال اجبار داشته که در این زمان کوتاه این کتاب را تألیف کند. شاید از نظر خودش بهترین بازتاب را داده با این زمان و با این هزینه. به هر حال نقاط ضعف مؤلف یا برنامه‌ریز برمی‌گردد به

مشکل دیگری که پشت آن یک دیدگاه غلط وجود دارد و تا آن دیدگاه تصحیح نشود، اتفاقی نمی‌افتد.

خانم بز می: آقای دکتر من زمانی که برای این درس گذاشتم خیلی کم بوده، چون خیلی دیر شروع دوره را به ما اعلام کردند، و فکر می‌کنم بهتر بود زودتر اعلام می‌کردند. برای تألیف کتاب هم گویا همین‌طور شده است که همکاران توضیحات لازم را دادند. برای آموزش جغرافیا واقعاً یک پروسه زمانی زیادی لازم است که از دوره ابتدایی تا سطح دانشگاه و مدارج عالی باید پایه‌ریزی شود که در چه پایه‌ای باید چه مطالبی تدریس شود. من پیشنهادم این است که برای این مطلب حتماً باید پایه زبان انگلیسی همکارها قوی باشد تا بتوانند مطالعات عمیق‌تر و به روزتری داشته باشند اما اینکه می‌گویند واکنش همکاران به کتاب‌های جدیدالتألیف خوب نیست من فکر می‌کنم اگر همکار، توان علمی ندارد به این علت است که به آن عادت و روش‌های قدیمی و مطالعات قدیمی خو گرفته است. وگرنه همکاری که به دنبال مطالب علمی و به روز است نه تنها واکنش منفی نشان نمی‌دهد بلکه علاقه بیشتری هم دارد که کتاب‌ها جدیدالتألیف بشوند. برای برگزار

از این مجله چیست؟ جای خالی چه مطالبی را در مجله احساس می‌کنید؟ آیا دوره‌های اخیر که شما برگزار کردید یا در مراوداتی که با همکارانتان دارید اصلاً بحثی از مجله رشد آموزش جغرافیا پیش آمد یا پیش می‌آید؟ آیا این مجله، به نظر شما که دوره‌ها را برگزار کردید و بهتر از من می‌شناسید قادر است از این کتاب جدید پشتیبانی بکند؟ اگر جوابتان منفی است، مجله چه کند تا این نقش را ایفا بکند؟ علاوه بر این سؤال‌ها، یک پیشنهاد هم دارم که می‌خواهیم شما در مورد آن نظر بدهید و اینکه ما می‌خواهیم در مجله اعلام کنیم که هر معلمی که بتواند در مورد یکی از فصل‌ها یا موضوعات کتاب جدید به ما مقاله بدهد، آن را خارج از نوبت چاپ می‌کنیم. در این مورد هم نظر بدهید. از خانم بزومی خواهش می‌کنم شروع کنند و بعد هم خانم نوری و خانم قاهری بحث را ادامه دهند.

خانم بزومی: آقای دکتر، لطفاً بفرمایید که آیا رشد آموزش جغرافیا، فقط برای معلمان و دبیران است یا مختص دانشجویان و مقاطع بالاتر؟

● **عرض کردم که در درجه اول برای معلمان جغرافیا است، بعد دانشجویان رشته جغرافیا، که ممکن است معلم جغرافیا شوند، و بعد هم اساتید دانشگاه**

خانم بزومی: با توجه به اینکه نام مجله «رشد آموزش جغرافیا» است، من فکر می‌کنم اگر مباحث و عناوین آن بیشتر مرتبط با موضوعات درسی باشد بهتر است. علاوه بر این فکر می‌کنم که بهتر است به موضوعات روز کشورهای دیگر، که خیلی بیشتر از ما در کارهای جغرافیایی موفق‌ترند، پرداخته شود و در آموزش هم از آن‌ها استفاده شود تا نحوه آموزش آن‌ها معلم‌های غیرمرتبط هم بتوانند از آن استفاده کنند اما در مورد معلم‌ها، باید بگویم که معلم‌ها وقتی را برای استفاده از این مجله اختصاص نمی‌دهند، اگر هم باشند تعداد انگشت‌شماری باید باشند که این کار را انجام دهند. پرسیدید چه کار می‌توانیم بکنیم تا برنامه جدید آموزشی داشته باشیم؟ من فکر می‌کنم که اگر در مجله نحوه استفاده از نرم‌افزارها، معرفی نرم‌افزارها و چگونگی گنجاندن آن‌ها در برنامه کلاس آموزش داده شود مجله خیلی بهتر می‌شود برای خودم دو تا از مطالبی که نرم‌افزارها را آموزش داده بود خیلی جالب بود و آن نرم‌افزاری که معرفی شده بود بسیار آموزنده بود. به‌طور کلی هر چه ما موضوعات جدید و به‌روز را در کلاس بیشتر آموزش دهیم و در مجله هم به آن‌ها بپردازیم مفید است. از جمله نرم‌افزارهای جدید این‌ها را در مجله بیاورید تا معلم‌ها بدانند واقعاً این‌ها چه هست؟ بعضی‌ها شاید به‌خاطر توان اقتصادی کم دنبال کتاب نروند یا کتابخانه در دسترسشان نباشد. در مجله باید این‌ها هم گنجانده شوند.

یا در انتهای کتاب‌ها این موارد ذکر شود. من چند مورد را در کتاب جدید التالیف دیدم که فرمول اشتباه بود، مجله رشد حتماً باید سراغ این غلط‌ها برود، تا اگر دانش‌آموزی در کلاس از معلم بپرسد معلم توان پاسخ‌گویی را داشته باشد. از این نوع مسائل زیاد وجود دارد.

خانم نوری: من مجله را وقتی به دستم برسد مطالعه می‌کنم. معمولاً در هر مدرسه‌ای که هستیم آن را در دسترس ما قرار می‌دهند. خودم، در اولین سال‌های اول کارم بود که دقیقاً یاد می‌آید، مطلبی در این مجله از آقای فرج‌الله محمودی خواندم که هنوز هم در خاطرمان مانده، چون یک مطلب بسیار علمی را با یک روند بسیار خوب نوشته بود. حس من نسبت به مجله رشد جغرافیا، هنوز مثبت است. شما می‌دانید که یک چیزهایی را آدم مطالعه می‌کند ولی در دراز مدت احساس خودش را نسبت به آن از دست می‌دهد. من این حس را هنوز نسبت به این مجله پیدا نکردم و جایگاه خودش را همچنان برایم حفظ کرده، چون مقالاتش بحث علمی دارند و به‌طور کلی روند خوبی دارد. من دیدگاهم نسبت به این مجله موافق است ولی کم می‌بینم که همکاران آن را مطالعه کنند، حالا یا دستشان به آن نمی‌رسد یا وقت نمی‌کنند بخوانند.

پیشنهاد من این است یکی دو صفحه در این مجله تعبیه شود که این مربوط به این کتاب درسی است. ببینید من ممکن است بروم ۱۰ تا کتاب بخوانم و بالاخره یک چیزی از آن در بیاید ولی خیلی‌ها حوصله ندارند یا وقت ندارند ولی اگر این مجله به دستشان برسد چون یک منبع قوی و علمی است می‌خوانند و مشکلتان را در کلاس حل می‌شود. معلم دیگر گیج نیست. یک همچنین کاری اگر بشود آن معلمی هم که اصلاً رشته‌اش جغرافیا نیست و گیر دارد می‌تواند با خواندن این مجله آن مطلب را یاد بگیرد. بدون آنکه خجالت بکشد و اذیت شود. من حس می‌کنم بعضی از همکارها که رشته‌شان جغرافیا نیست، به سختی مشکلاتشان را از ما می‌پرسند یا با همکارهای دیگر در میان می‌گذارند.

● **شما به زبان بی‌زبانی گفتید مجله رفیق معلم‌هاست؛ منتها رفیق بی‌سر و صدایی است که گاهی مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد.**

خانم نوری: واقعاً همین‌طور است. می‌دانید بار علمی خود را حفظ کرده و مطالب خوبی دارد. من خیلی وقت‌ها از مطالب مجله استفاده می‌کنم و خیالم راحت است چون من سرکلاس منبع می‌گویم. به بچه‌ها. با آمار خدمت شما عرض کردم که ما این تعداد دبیر غیر مرتبط داریم که ضعف دارند؛ تازه دبیران مرتب‌مان هم ضعف دارند. لذا این مجله باید صفحاتی داشته باشد که من معلم با خیال راحت به آن مراجعه کنم و پاسخ سؤال‌هایم را پیدا کنم.

یک مجله دارم که می‌توانم ورقش بزدم و اطلاعاتم را با آن به‌روز کنم ولی اگر صادقانه بخواهم بگویم دیگر با این مجله خیلی اطلاعاتم را به‌روز نمی‌کنم. هر چند این شماره به‌نظرم جذاب‌تر بود برای یک معلم عادی، فارغ از اینکه ژئومورفولوژی خوانده باشد یا اقلیم یا شهری و... به‌نظرم این شماره خوب بود. اگر مخاطب خاص مجله، من معلم هستم، باید به نیازهای من در حوزه کارم پاسخ بدهد؛ حالا دو تا مقاله هم داشته باشد برای دبیری مثل خانم نوری، مثل خانم بزمی و امثال آنان؛ ولی به نیاز کلی من باید پاسخ بدهد. با وضعی که تا کنون دیده‌ایم من فکر نمی‌کنم تا آذر هم گروه جغرافیا شروع کند به تألیف کتاب برای سال بعد و کتاب یازدهم هم دچار همین مشکلی می‌شود که کتاب دهم داشت. پس چقدر خوب است که یک پشتیبان قوی مثل مجله رشد جغرافیا داشته باشد.

روی پیشنهاد ما لطفاً خوب فکر کنید. این را به سایر دوستان انعکاس دهید، شاید این عملی شود در مورد اینکه چه کسی آن خوراک را تأمین کند آیا اساتید؟ یا همکارها؟ در این دوره واقعاً همکارهای شهرستانی ما را شگفت‌زده کردند، من واقعاً پیش خودم خجالت کشیدم که چرا این قدر به روز نیستیم. واقعاً شگفت‌زده‌مان کردند. ما بین همکارهایمان، آدم‌های با سواد و متعصب نسبت به جغرافیا کم نداریم. به‌نظر من شما هم از اساتید کمک بخواهید که دید علمی به‌روز مطلب بدهند و هم از همکارها کمک بخواهید که با نگاه‌هایی که به دانش‌آموز دارند و نیاز معلم را بیشتر درک می‌کنند و نقص‌ها و نیازها را بیشتر می‌بینند من همین الان اگر شما امر بفرمایید و صلاح بدانید می‌توانم پیشنهاد شما را در گروه‌های کشوری بگذارم که هر کس مقاله‌ای بدهد تکمیلی راجع یکی از موضوعاتی که در کتاب مطرح شده، خارج از نوبت چاپ خواهد شد. این‌ها اغلبشان آدم‌هایی باسوادی هستند و در حوزه رشته خودشان کتاب دارند، دادن مقاله برایشان سخت نخواهد بود. خواهش می‌کنم به حرف‌های ما گوش کنید که دوستان بعداً در جمع آن را وتو نکنند. یادتان می‌آید در آن جمع که من به‌عنوان معلم، به‌عنوان کسی که با معلم‌های شهر تهران سروکار دارم و این نیاز را به‌شدت احساس می‌کنم، همین پیشنهادها را دادم؟ خاطراتان هست که دو نفر از اعضای هیئت تحریریه رد کردند و گفتند این مجله یک مجله علمی است، و ما اگر بخواهیم اطلاعات پایه جغرافیا بدهیم، سطح علمی مجله را پایین آورده‌ایم. دلیل رد این موضوع این بود. ولی هنوز هم به‌نظر من، در دراز مدت کار ما مفیدتر خواهد بود. به نفع معلم‌ها خواهد بود.

● از حضور و مشارکت فعال‌تان در این گفت‌وگو، صمیمانه سپاسگزارم.

کتابی از آقای دکتر علایی طالقانی به نام ژئومورفولوژی ایران دارم که یکی از کتاب‌های مقدس کتابخانه من است. حالا چرا؟ به خاطر آن نظم و انسجامی که کتاب در بیان موقعیت ژئومورفولوژی ایران دارد. من تعدادی کتاب هم در حوزه ادبیات دارم که وقتی می‌روم کتابخانه را گردگیری کنم ناخودآگاه یکی از آن کتاب‌ها را می‌آورم و یک‌دفعه می‌بینم چهل و پنج دقیقه است ایستاده‌ام و آن را می‌خوانم؛ اصلاً حواسم نیست که داشتم این کتاب را می‌خواندم. در این حوزه رشته خودم هم کتاب دکتر طالقانی این حالت را دارد. من آن را به دوره‌ها می‌برم و در کلاس‌ها معرفی می‌کنم. صفحاتش را باز می‌کنم و نشان‌شان می‌دهم، ببینید این چقدر برای دانش‌آموز لذت‌بخش است. پس وقتی چیزی نیاز من را پاسخ داد آن را تبلیغ می‌کنم و معرفی‌اش می‌کنم. حالا مجله رشد جغرافیا! خوب من این مجله را، هم می‌گویند که به ما منبع بگویند و علمی صحبت کنید. من می‌گویم بچه‌ها مثلاً از رشد و شماره فلان، و اگر بچه‌ها هم از رشد مقاله بیاورند با خیال راحت می‌پذیرند، ولی حالا در مورد اینترنت، کدام سایت؟ نویسنده کی بوده؟ ولی «رشد» یک منبع قابل اطمینان است، هم برای من معلم و هم برای دانش‌آموز. بله واقعاً دوست خوبی است.

خانم قاهری: من به‌عنوان یک معلم که مخاطب این مجله است صحبت می‌کنم. جلسه آخری که با هم داشتیم، یک پیشنهاد دادم و شما قبول کردید که از نظر منطقی عرایض بنده درست است اما دلایلی آوردند که در مجله عملی نشد. حالا صحبت من در تکمیل فرمایشات خانم نوری است؛ درواقع خانم نوری همان چیزی را فرمودند که من خدمت شما عرض کردم. گاهی اوقات چکیده است، گاهی اوقات طرف آمده موضوع پایان‌نامه‌اش را به شکل مقاله داده که شاید برای من معلم جذاب نباشد که حوضه فلان رود یا پشت فلان کوه ویژگی‌هایش چگونه است و در کلاس هم به کار نیاید، ولی وقتی به نیازم پاسخ بدهد حتماً به آن توجه می‌کنم و آن را می‌خوانم. پیشنهادی که آن دفعه خدمت شما دادم این بود که یک بخشی را بگذارید انتهای این مجله که، کتاب‌های جدیدالتألیفی را که سال دیگر خواهد آمد معرفی کنید. تا معلمان برای آینده از این مطالب تغذیه شوند. خوب ما که اعضای گروه جغرافیای شهر تهران هستیم و در تلگرام هم عضو سرگروه‌های ایران هستیم می‌گوییم که دوستان! به همکارانتان بگویند نیازهای مربوط به مثلاً فصل منابع آب یا فصل سکونت‌ها یا هر فصل دیگر را در فلان شماره مجله رشد خواهند دید اگر شما عمل کنید و ما هم اطلاع‌رسانی کنیم این مجله جایگاه پیدا می‌کند. علاوه بر این موجب اعتلای جغرافیا و اعتلای سطح علمی معلم‌ها هم می‌شود. آن دفعه از نظر منطقی عرایض بنده را پذیرفتند اما دلایلی آوردند و در نهایت تصویب نکردند. من اولین بار که این مجله را دیدم به وجد آمدم. دیدم، به‌عنوان کسی که رشته‌ام تا آن وقت جایگاهی نداشت، حالا دیگر